

بررسی جواز و عدم جواز نقل به معنا و شرایط آن در روایات نبوی

روح اله صمدی^۱، علی حسین احتشامی^۲

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ی علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران
^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد توپسرکان، توپسرکان، ایران

نویسنده مسئول:

علی حسین احتشامی



چکیده

جواز نقل به معنا مورد اجماع علمای شیعه است. اصل در روایات موجود، نقل به لفظ است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. سیره صحابه در نقل حدیث، سیره عقلا، عسر و حرج در نقل به الفاظ از دلایل اجمالی جواز نقل به معناست. نویسندگان در پی آن است که اثبات کند اکثر روایات موجود انعکاس عین الفاظ پیامبر(ص) و امام(ع) نیست، بلکه الفاظ اصحاب است. هدف دیگر، عرضه مسائل نقل به معناست: مانند ادله موافقان و مخالفان، شرایط نقل به معنا، نقل به معنا در دعا و... می باشد. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی با فن کتابخانه ای است.
کلمات کلیدی: نقل به معنا، نقل به مضمون، روایت، آسیب، آسیب شناسی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ی علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران

Rf.roohollah.samadi@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد توپسرکان، توپسرکان، ایران

a.h.ehteshami.47@gmail.com

۱- مقدمه

مسئله نقل به معنا یکی از مهم ترین ویژگی هاست که موجب بروز مشکلاتی در فهم حدیث می شود. نقل به معنا همان گونه که از عنوان آن نیز بر می آید. به معنای نقل محتوا و مضمون یک روایت بدون جمود و تکیه ای خاص بر واژه ها و صورت های دستوری به کار رفته در آن توسط معصوم گوینده است. به عبارت دیگر نقل به معنا زمانی رخ می دهد که یکی از راویان درصدد برآید که هنگام نقل سخنانی از معصوم، به جای حفظ صورت اصلی حدیث، برداشت خویش از آن سخنان را با کمک واژگان و صورت های دستوری که خود انتخاب کرده است، باز سازد و به دیگران منتقل نماید.

نقل به معنی در مقابل نقل به الفاظ قرار دارد. در نقل به الفاظ راوی موظف به حفظ دقیق عبارات و کلمات حدیث بوده و این کار را از طریق حفظ حدیث در حافظه یا ثبت و نگارش حدیث در دفاتر انجام می دهد و انجام امور یاد شده شاخصه ی ضابط بودن راوی است. اما در نقل به معنی راوی موظف به حفظ حدیث یا الفاظ و عبارات آن نیست. بلکه معانی و مفاهیم روایات را با عبارات خود به دیگران انتقال می دهد. چنان که گاه به صلاح دید خود حدیث را مختصر و احیاناً تقطیع کرده و از نقل کامل آن صرف نظر می کند.^۱ این موضوع، با دلایل مختلفی اعم از ناتوانی و نبود امکانات، یا بی توجهی یا احساس نیاز نکردن به نقل عین الفاظ، رخ می دهد.

۲- بیان مساله

یکی از رخدادهای تلخ و زیانبار تاریخ صدراسلام، جریان ممنوعیت نگارش احادیث و سنن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و سلم) است که به دستور خلفا به ویژه خلیفه دوم پدیدآمده است.

در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و سلم) نه تنها کتابت احادیث در میان مسلمانان رایج و آزاد بوده است، بلکه خود آنان به ضبط و نگاهداری آن اهتمام ورزیده، احساس نیاز می نمودند و آن حضرت نیز با بیانات مختلف، آنان را به نوشتن، ضبط، تبلیغ و نقل احادیث ترغیب می کردند. در آغاز قرن دوم، این سد که به وسیله خلیفه دوم پدید آمده بود، به دست عمر بن عبدالعزیز شکسته شد. همچنین از مسائلی که در نظام تدوین حدیث دامنگیر بسیاری از روایات شده، وقوع نقل به معنی است. این امر علل چندی دارد که از همه مهم تر عدم نگارش به موقع حدیث در زمان پیامبر(صلی الله علیه و سلم) و ممنوعیت نگارش و تدوین آن پس از رحلت آن بزرگوار است.^۲

پی آمد عدم کتابت و تدوین سریع حدیث، حافظه ای شدن اکثر روایات و نقل و انتقال شفاهی آن توسط راویان و حاملان حدیث شد. اما با گذشت زمان و بروز عارضه پیری راویان حدیث که به طور طبیعی اغلب به فراموشی می انجامد، ضعف حافظه بسیاری از راویان نمایان شد و در نتیجه روایات آنها با زیاده و نقصان و تغییر عبارات اولیه همراه گشت. و در پی آن نقل به معنا به وجود آمد یعنی شنیده های خود را با الفاظی دیگر یا ساختاری مشابه که اصل معنا را می رساند، بیان می کند.

بدون شک نقل به معنا در حدیث و یا اختصار آن بر اصالت حدیث تاثیر گذاشته و در شرایطی موجب تحریف مقاصد حدیث می گردد. یعنی باید بررسی شود با فرض وقوع نقل به معنا در روایات، احادیث موجود در کتاب های شیعه و سنی باید مشخص شود تا چه اندازه کاشف از قول پیامبر(صلی الله علیه و سلم) خواهد بود و تا چه اندازه از مقاصد ایشان فاصله دارد. این امر نه تنها در میان مسلمانان به عنوان عارضه ای نسبت به روایات مورد مطالعه قرار گرفته بلکه از ناحیه مستشرقان و مخالفان اسلام به عنوان طعن بر روایات وارد شده است. لذا یکی از مباحث مهم در اکثر کتابهای علوم حدیث بحث از نقل به معنا در حدیث و ضوابط منع و جواز آن است.

محقق در این پژوهش به دنبال یافتن دلایل جواز و عدم نقل به معنا از نظر علمای شیعه و اهل سنت و شرایط و ضوابط آن که موجبات زیان به اعتبار روایات نبوی گردیده، می باشد.

^۱ معارف، مجید، شناخت حدیث، بی چا، موسسه فرهنگی نبأ، تهران، ۱۳۸۷، ۱۴۲.

^۲ همان، ۱۴۳.

۳- تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم

آسیب: به معنای زخم، عیب و نقص، درد، رنج، گزند، آزار، زیان، خسارت.^۳
 آسیب شناسی: شناخت درد و رنج و خسارت.^۴ و در این تحقیق به معنای شناخت کاستی ها می باشد.
 آسیب شناسی در اصطلاح هم به آن دسته از علل و اختلالاتی اطلاق می شود که وجودشان تداوم و حرکت پدیده ای را تهدید می کند و آن را از رسیدن به اهداف و آرمانش باز می دارد و یا از کارایی لازم می اندازد.^۵
 حدیث: عبارتست از اقوال، افعال و تقریر معصوم که در نزد اهل سنت نبی اکرم(صلی الله علیه و سلم) و در نزد شیعیان پیامبر(صلی الله علیه و سلم) و عترت پاک او هستند.^۶
 «حدیث» در لغت به معنای «تازه و نو از هر چیز» است. خلیل بن احمد در العین آورده است: «الحدیث: الجدید من الاشیاء»^۷ ابن فارس می نویسد: «الحاء و الدال و التاء، اصل واحد وهو کون الشیء لم یکن».^۸
 نقل به معنا: عبارت است از این که راوی معنایی را که معصوم (ع) تحت قالب الفاظی بیان نموده است را با الفاظی دیگر بیان نماید و معنا را برساند.^۹
 اصطلاح «نقل معنا»، یعنی: نقل محتوای یک خبر، بدون اصرار بر واژه ها و تعابیر آن. این شیوه، در نقل شفاهی رایج بوده و در نقل کتبی نیز هنگام نقل قول غیر مستقیم، به کار می رود.^{۱۰}
 فقه الحدیث: دانشی است که در پی فهم و درک استوار و ژرف حدیث و سنت به معنای مورد نظر محدثان می باشد. به عبارت دیگر علمی است که متن حدیث را از نظر دلالتی بررسی می کند و ماهیت آن نظیر ماهیت تفسیر قرآن است.^{۱۱}

۴- جواز و عدم نقل به معنا

وقوع نقل به معنا در احادیث معصومین (علیهم السلام) یکی از مباحثی است که در کتاب های حدیثی، فراوان در مورد آن سخن گفته شده است. بحث از نقل به معنا را باید از دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث، در مجموعه هایی که تا امروز بر جای مانده است، بررسی کرد.
 در مورد جواز نقل به معنا در حدیث، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را مطلقاً منع کرده اند، بعضی فقط نقل به معنای مترادف را اجازه داده اند، عده ای آن را در طبقه صحابه جایز شمرده اند، گروهی هم گفته اند به شرط آن که معنای حدیث به طور کامل رسانده شود و نقل به معنا موجب سقوط روایت از حجیت نگردد، جایز است.^{۱۲}
 خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) در کتابش می گوید: «مستحب آن است که حدیث با عین الفاظش نقل شود؛ زیرا این سالمترین راه است».^{۱۳} پس از آن می گوید در جواز نقل، سه رأی و نظر است. برخی نقل به الفاظ را مطلقاً واجب دانسته اند، برخی دیگر آن را در کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) واجب می دانند و گروه سوّمی به جواز آن به طور مطلق عقیده دارند.^{۱۴}
 فخرالدین طریحی (۱۰۸۵-۹۷۹ق) در کتاب «جامع المقال» می گوید: «نقل به معنا در صورت دانستن جایگاه واژه ها و تلاش در رساندن اصل معنا جایز است. این امر را عموم محدثان پذیرفته اند؛ بلی، تنها گروهی اندک با آن مخالفت ورزیده اند».^{۱۵}

۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ۵۸.

۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، بی جا، بی نا، ج ۱، ص ۴۴.

۵. دلبری، سید علی، آسیب شناسی فهم حدیث، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۴، ۲۱.

۶. مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۵۷.

۷. فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۱۷۷.

۸. ابن فارس، بی تا، ج ۲، ۳۶.

۹. دلبری، ۱۳۸۹، ۹۲.

۱۰. روایة الحدیث بالمعنی: نقلُ معنی الحدیث من دون الجمود علی الألفاظ. لا تجوزُ لِمَنْ لَمْ یکنْ عالمًا بِمقاصدِ الألفاظ، وما یحیلُ معانیها، ومقادیبِ التفاوت بینها بِغیرِ خلافٍ. ر.ک. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، انتشارات زائر و دانشکده علوم حدیث، قم، ج ۱، ۱۳۹۱، ۱۱۳.

۱۱. نقی زاده، ۲۲، ۱۳۹۰.

۱۲. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۳، ۲۵۳-۲۲۷. وی هشت قول را به تفصیل آورده است.

۱۳. بغدادی، خطیب، الکفایة فی علم الروایة، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۹، ۱۶۷.

۱۴. همان، ۱۷۰-۱۷۱.

۱۵. الطریحی، فخرالدین، جامع المقال، کتابفروشی جعفری تبریزی، تهران، بی تا، ۴۲.

تعدادی از آن‌ها گرچه به وقوع آن معتقدند، اما گویی علاقه و حبّ شدید آنان به لفظ احادیث موجب شده است که آنان عدم جواز نقل به معنا را سفارش کنند. دیدگاه آیت الله معرفت در این زمینه که اصلاً قایل به مترادف بین الفاظ نیست و معتقد است که هر کلمه بار معنایی متفاوتی دارد، شاید عدم جواز آن باشد.^{۱۶}

سیوطی در دنباله مباحثی که در این خصوص طرح کرده است می‌گوید: نقل به معنا در حدیث فقط در مورد مسموعات است نه مکتوبات، لذا در خصوص مصنف، تغییر دادن الفاظ و عبارات جایز نیست و نیز سزاوار است که راوی در نقل به معنا به دنبال روایت بگوید «مانند این یا شبیه این الفاظ» تا معلوم شود که تعبیر از راوی است نه مروی عنه»^{۱۷}

اصل جواز و رواج نقل به معنا در متون روایی از امور مسلم است. در این میان عالمان شیعه و برخی از اهل سنت بر جواز آن اتفاق نظر دارند. اگرچه مشاهیر روایان از صحابه؛ مانند حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، ابن عباس، انس بن مالک و ابودرداء، وائله بن اسقع و ابوهریره و همچنین جمعی از پیشوایان تابعی حدیث؛ مانند حسن بصری، شعبی، عمرو بن دینار، ابراهیم نخعی، مجاهد و عکرمه، به جواز آن قائل‌اند، تعداد اندکی از اهل سنت، نقل عین الفاظ را لازم می‌دانند.^{۱۸}

ابن صلاح می‌گوید: «نقل به معنا را گروهی در حدیث رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) منع کرده‌اند و در غیر آن جایز دانسته‌اند و صحیح آن است که در جمیع سخنان جایز است. البته اگر راوی به آنچه که برای او بیان کردیم، آگاه باشد و معنای الفاظ را به طور کامل بیان کند»^{۱۹}.

نویسنده معالم الدین می‌گوید: «جایز است نقل به معنا ... آگاهی نیافتیم بر مخالفی در این مسئله از اصحاب امامیه، آری برخی از اهل خلاف در آن مخالفت کرده‌اند که برای آنان دلیلی که قابل اعتنا باشد، نیست»^{۲۰}.

راوی وقتی حدیثی از معصوم شنید، در نقل آن باید عین الفاظی را که شنیده است، بیان کند و با شرایطی که ذیلاً ذکر می‌گردد، می‌تواند نقل کند؛ یعنی مضمون و مفهوم کلام معصوم را با الفاظی غیر الفاظی که امام به کار برده، بیان کند. مرحوم صاحب معالم می‌فرماید:^{۲۱} بلکه اکثر علمای اهل سنت نیز موافق نقل به مضمون روایت هستند، اگر چه گروهی از آنان مخالفت کرده‌اند، لیکن برای مخالفت خویش دلیل قابل قبول و معتبر و عقل پسندی ارائه نکرده‌اند.

بنابراین وقتی می‌گوییم، که از شرایط نقل، تحفظ بر نص روایات و پرهیز از نقل به معناست، این امر در جایی است که نقل نص و عبارات اصلی روایات ممکن باشد، اما اگر راوی به خاطر ضعف حافظه، در واژه‌ها، یا چینش آنها تغییری ایجاد کند، بی آن که در معنای اصلی تصرف شود جائز است.

به رغم وجود این دست از روایات و نیز دلایلی دیگر، برخی نقل به معنا را مطلقاً جائز نمی‌دانند؛ برخی نقل به معنا را تنها در روایاتی که از غیر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رسیده، یا تنها برای صحابه جائز دانسته‌اند.

گروهی نیز تنها در موارد وجود مرادف آن را مجاز می‌دانند، که دلایل هر یک از این دیدگاه‌ها مورد نقد قرار گرفته است. اینک به بررسی دلایل هر یک از قائلین و عدم قائلین به نقل به معنا می‌پردازیم.

بند اول: ادله ی مخالفان

مخالفان نقل به معنا به دلایلی از جمله احادیثی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و سلم) و ائمه (علیه السلام) استناد کرده‌اند که در آن‌ها در نقل به الفاظ حدیث تأکید فرموده‌اند که روایات زیر از آن جمله‌اند:

پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه و سلم) فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که حدیثی از ما شنیده، آن را حفظ کند؛ سپس آن را به کسی که از او فهمیم تر است برساند.^{۲۲}

نیز می‌فرمایند: خدا شاداب و نورانی گرداند بنده‌ای را که گفته مرا شنیده، حفظ کند و به دیگران برساند؛ چه بسا نگهبان و رساننده فقیه‌ی که خودش فقیه نیست و چه بسا فقیه‌ی که نگهبان و رساننده فقه به فقیه‌تر از خودش است.^{۲۳}

یکی دیگر از فروع اختلافی نقل به معنا، جواز آن پس از دوره تدوین است. به عبارتی، فقها نقل حدیث را از جهت نقل به معنا، به دو دوره قبل از تدوین و بعد از تدوین تقسیم می‌کنند. دوره قبل از تدوین، دوره ای است که احادیث به صورت مکتوب در

^{۱۶}. معرفت، ۱۴۱۲، ۵۰.

^{۱۷}. سیوطی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۹۵.

^{۱۸}. مدیرشانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، چاپ شانزدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۱، ۱۵۲.

^{۱۹}. معرفة أنواع علوم الحدیث، ۳۲۲-۳۲۳.

^{۲۰}. عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ لا مجتهدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶، ۲۱۲.

^{۲۱}. همان، ۲۱۳.

^{۲۲}. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ۲۲۹.

^{۲۳}. کلینی، الکافی، ج ۱، ۴۰۳؛ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۷، ۸۹.

نیامده‌اند و اصحاب ائمه در طبقه اول یا دوم، هنوز شنیده‌های خود را ننوشته‌اند. در این دوره نقل به معنا جایز است. سخن درباره دوره ای است که احادیث در کتب جمع آوری شده‌اند و راوی طبقه بعد، از کتاب استاد خود یا راوی طبقه قبل نقل حدیث می‌کند. برخی بی نیازی از نقل به معنا را بعد از دوره تدوین دلیل بر عدم جواز دانسته‌اند: (ولو كان الحديث مدوّنًا مضبوطًا، لم يحتج إلى النقل بالمعنى).^{۲۴} وی در توضیح منظور خود چنین می‌نویسد:

إن إباحة ذلك إنما كان لفترة وجيزة جداً، وأما بعد شيوع التدوين فإن العلماء لم يسمحوا بذلك، وخاصة بعد تغير الألسنة، وابتعاد الناس عن مصادر اللغة الأصلية، فلم يسمح لمن تأخر عن ذلك العصر أن يقوم بنقل الحديث بالمعنى، بل إن الإقدام على ذلك بعد العصر الأول في الحقيقة خروج عن الشرط الأساسي لجواز النقل بالمعنى، وهو ضبط المعنى، فإن أهل القرون المتأخرة لم يملكو تلك القدرة اللغوية التي تبيح لهم ذلك؛^{۲۵}

بی شک اباحه آن، فقط در دوره کوتاهی بوده است، اما بعد از شیوع تدوین، علما اعتنایی به آن نمی‌کنند، خصوصاً بعد از تغییر زبان ها و فاصله گرفتن مردم از زبان اصلی. بنابراین به کسی که پس از آن عصر اقدام به نقل حدیث کند، اعتنا نمی‌شود، بلکه همانا اقدام بر آن بعد از عصر اول، خروج از شرط اساسی برای جواز نقل به معناست و آن شرط، ضبط معناست. پس اهل قرون بعدی، برای مباح شدن نقل به معنا، احاطه بر زبان ندارند.

علاوه بر ایشان، پدر شیخ بهایی نیز نقل به معنا در مصنفات را جاری ندانسته و آن را به متعارف علما نسبت داده و مدعی تصریح بسیاری از فضلا بر این مطلب شده است که البته قرائن ادعای ایشان را تأیید می‌کند:

نقل المعنى إنما جوزوه في غير المصنفات، أما المصنفات فلا يجوز حكايتها ونقلها بالمعنى ولا تغير شيء منها على ما هو المتعارف وقد صرح به كثير من الفضلاء.^{۲۶}

گذشته از این، قول به منع از مسائل مورد اتفاق اهل سنت است. بغدادی بعد از اینکه نظر خود را مبنی بر منع اعلام می‌کند، به نقل از ابن صلاح می‌گوید که اختلاف علما در نقل به معنا، مربوط به قبل از تدوین است، ولی بعد از این دوره، اختلافی را در منع از نقل به معنا مشاهده نمی‌کنم:

ثم إن الخلاف في جواز النقل بالمعنى إنما هو فيما لم يدون ولا كتب وأما ما دون وحصل في بطون الكتب فلا يجوز تبديل ألفاظه من غير خلاف بينهم قال ابن الصلاح بعد أن ذكر اختلافهم في نقل الحديث بالمعنى إن هذا الخلاف لانراه جارياً ولا أجراه الناس فيما نعلم فيما تضمنته بطون الكتب فليس لأحد أن يغير لفظ شيء من كتاب مصنف ويثبت فيه لفظاً آخر.^{۲۷}

بغدادی نیز دلیل منع را فساد زبان اصلی در دوره‌های متأخر می‌داند که باعث از بین رفتن شرط اصلی جواز نقل به معناست: و تدوین الأحاديث والأخبار بل وكثير من المرويات وقع في الصدر الأول قبل فساد اللغة العربية حين كان كلام أولئك المبدلين على تقدير تبديلهم يسوغ الاحتجاج به.^{۲۸}

علمای اهل سنت نیز در این زمینه همانند علمای شیعه بر همین باورند که نقل به معنا در میان اصحاب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله رواج بسیاری داشته است. در میان ایشان حتی کسانی که مخالف با نقل به معنا هستند و معتقدند که نقل به معنا یکی از مهم ترین عوامل تعارض و آشفتگی در روایات است، باز پذیرفته‌اند که این مسئله در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رایج بوده است. برخی نیز هرچند نقل به لفظ را سزاوار دانسته‌اند، وقوع خارجی آن را رد کرده اند:

وكان ينبغي أن يكون هذا هو الواقع، ولكن لم يتفق ذلك وذلك لأن الذي جرى عليه الأمر، هو رواية الحديث بالمعنى، وهو ما تجده في جميع كتب الحديث بلا استثناء. وستعرف من تاريخ البخاري أنه ممن كانوا يروون بالمعنى.^{۲۹}

بهتر بود که این (نقل به لفظ) واقع می‌شد، لکن اتفاق نیفتاد؛ به دلیل این که آنچه امر بر آن جاری شد، روایت معنای حدیث است و آن، همان چیزی است که آن در کتب حدیثی بدون استثنا می‌یابی و از تاریخ بخاری خواهی دانست که مؤلف آن از کسانی بود که نقل به معنا می‌کردند.

العلّة الثانية وهي نقل الحديث على المعنى دون اللفظ بعينه وهذا الباب يعظم الغلط فيه جداً. وقد نشأت منه بين الناس شغوب شنيعة، وذاك أن أكثر المحدثين لا يراعون ألفاظ النبي صلي الله عليه وآله التي نطق بها، وإنما ينقلون إلى من بعدهم معنى ما أراد به بألفاظ أخرى، ولذلك نجد الحديث الواحد في المعنى الواحد يرد بألفاظ شتى، ولغات مختلفة، يزيد بغض ألفاظها على بعض.^{۳۰}

^{۲۴} . تدوين السنة الشريفة، ۵۰۶.

^{۲۵} . تدوين السنة الشريفة، ۵۰۷.

^{۲۶} . وصول الأخبار إلى أصول الأخبار، ۱۵۵.

^{۲۷} . بغدادی، ج ۱، ۳۷.

^{۲۸} . بغدادی، ج ۱، ۳۷.

^{۲۹} . أضواء على السنة المحمدية، ۹۶.

علت دوم (تعارض و اختلاف روایات)، نقل حدیث به معناست، نه عین لفظ، و این بابی است که غلط در آن بسیار است و موجب انحرافات زشتی در میان مردم شده است؛ زیرا بیشتر محدثان الفاظ پیامبر صلی الله علیه و آله را مراعات نمی کردند و فقط معنایی را که ایشان قصد کرده بودند، به نسل‌های بعدی نقل می کردند و به همین دلیل، حدیث واحد در معنای واحدی را در الفاظ مختلفی می یابیم که الفاظ برخی، بیش از برخی است.

از جمله مویدات این مطلب، احادیثی است که از اهل سنت درباره جواز نقل به معنا از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده و به طور ضمنی دلالت بر رواج آن در میان اصحاب ایشان دارد.

وحدثنی إبراهیم حدثنی أعمین مولى مسلم بن عبد الرحمن یرفعه قال: لما قال رسول الله صلی الله علیه و آله: (من کذب بن علی - متعمداً، قالوا: یا رسول الله نسمع منک الحدیث فنرید فیه، وننقص منه، أفهذا کذب علیک؟ قال: لا، ولكن من کذب علی متعمداً، یقول: أنا کاذب، أنا ساحر، أنا مجنون.^{۳۱}

نقل شده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (کسی که بر من عمداً دروغی ببندد...)؛ اصحاب گفتند: ای رسول خدا، ما حدیثی را از شما می شنویم و آن را زیاد و کم می کنیم. آیا این کذب بر شماست؟ فرمود: نه، ولكن کسی که عمداً بر من دروغ می بندد، می گوید من دروغ گو و ساحر و مجنون هستم.

قال قتادة عن زرارة بن أوفى: لقيت عدة من أصحاب النبي صلی الله علیه و آله، فاختلفوا علیّ في اللفظ، واجتمعوا في المعنى.^{۳۲} قتاده از زراره بن اوفی نقل می کند که عده ای از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در لفظ حدیثی که برایم نقل می کردند، اختلاف داشتند ولی در معنای آن متفق بودند.

حدثني عمر بن الحسن بن جبیر الواسطي، ثنا عبد الله بن محمد ابن أيوب، ثنا الواقدي، ثنا معمر، عن أيوب، عن محمد قال: ربما سمعت الحدیث عن عشرة، كلهم یختلف في اللفظ، والمعنى واحد.^{۳۳}

عبدالله بن محمد نقل می کند که ای بسا حدیث را از ده نفر می شنیدم که همه در لفظ مختلف اما در معنا یکسان بودند. و از جمله ادله عقلی اینکه به تجربه ثابت شده که با گذشت زمان علمای فن، مطالبی از عبارات آیه یا حدیث استنباط می کنند که علمای سابق به آن بی توجه بوده اند. اگر نقل به معنا جایز باشد، صورت اصلی حدیث از بین رفته و تفاوت فاحشی در مقاصد حدیث به بار خواهد آمد.^{۳۴}

روایاتی نیز وجود دارد که از مرجح بودن نقل به لفظ حکایت دارند. از جمله کلینی به اسناد خود از ابوبصیر نقل می کند: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) قول الله جل ثناؤه: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». قال: هو الرجل يسمع الحديث فيحدث به كما سمعه، لا يزيد، فيه، ولا ينقص منه.^{۳۵}

ابوبصیر از امام سؤال نمود که مراد از «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» چه کسانی هستند؟ امام فرمودند: فردی که روایات را به همان شکل که شنیده است - بدون زیادت و نقصان - نقل می کند. بر اساس این روایت، امام (علیه السلام) کسانی را که سعی در حفظ صورت اصلی احادیث دارند، مورد مدح قرار داده و آنان را مصداق آیه مورد بحث دانسته اند. در نتیجه روایاتی که مبادرت به نقل به معنا می ورزند، مصداق آیه و مشمول این مدح بلیغ نخواهند بود.

در کنار این روایات جا دارد از روایت جمیل بن دراج یاد شود؛ بنابر گزارش کلینی، امام صادق (علیه السلام) به نقل جمیل بن دراج می فرماید: أعرّبوا حدیثنا، فإنا قوم فُصحاء.^{۳۶}

یعنی: "اعراب حدیث ما را درست دارید، چه ما مردمانی فصیح هستیم. از این حدیث دو برداشت امکان دارد؛ نخست اینکه یک راوی در مقام نقل روایت معصومین از دو حال خارج نیست، ناقل به لفظ و ناقل به معنا؛ در حالت اول، راوی سعی در حفظ صورت اصلی حدیث داشته و خود را ملزم به نقل به لفظ می نماید؛ در این حالت، دستور صادر شده در این روایت لغو خواهد بود، چه از آنجا که راوی در مقام نقل به لفظ است، هیچ گونه مسؤلیتی نسبت به اعراب حدیث و فصاحت آن نخواهد داشت، پس دستور به حالت دوم، باز می گردد که راوی به نقل به معنا مبادرت می ورزد. در این برداشت ضمن آنکه اصل نقل به معنا تجویز می شود، شرط تجویز آن است که راوی توجه نماید صورت نقل به معنا شده روایت، عاری از هرگونه خلل و نقص در اعراب و فصاحت

^{۳۰}. أضاء على السنة المحمدية، ۹۹.

^{۳۱}. مسند إبراهیم بن أدهم، ۴۱.

^{۳۲}. الحد الفاصل، ۵۳۱.

^{۳۳}. الحد الفاصل، ۵۳۴.

^{۳۴}. صباغ، ۱۴۳، به نقل از معارف، ۱۳۸۵، ش ۱۳.

^{۳۵}. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ۵۱.

^{۳۶}. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ۵۲.

باشد.^{۳۷} برداشت دیگر می تواند آن باشد که دستور به اعراب مربوط به روایانی است که حدیثی را شفاهاً از ائمه (علیهم السلام) نقل می کند و در عین پابندی به لفظ حدیث در واژگان و ترکیب آنها، قواعد اعرابی را در آنها رعایت نمی کنند.^{۳۸} در این حالت تجویزی نسبت به نقل به معنا در حدیث دیده نمی شود.

به هر روی نزد شارحان سده های بعد، وجه جمع بین این دو گروه روایات آن است که روایت ابوبصیر، دلالت بر فضیلت نقل به لفظ می کند و احادیثی که زیادت و نقصان را منع نکرده اند، دلالت بر جواز نقل به معنا دارند.

بند دوم: ادله ی موافقان

طرفداران نقل به معنا دلایل بیشتری بر جواز نقل به معنا اقامه کرده اند: مانند: روایات، سیره عقلا، ذکر یک واقعه با الفاظ مختلف در قرآن، سیره صحابه و راویان، و عسر و حرج در نقل به لفظ.^{۳۹} در این جا به دلایل آن ها اشاره می شود.

الف. دلایل قرآنی

از جمله اینکه معتقدند: جواز نقل به معنی در درجه نخست از قرآن به دست می آید زیرا قرآن گاه سرگذشت و حادثه واحدی را با الفاظ و عبارات گوناگون در سوره های مختلف طرح می کند.^{۴۰}

صاحب معالم می فرماید: «خداوند یک داستان را با الفاظی گوناگون نقل کرده و بدیهی است که آن داستان به غیر عربی یا به یک عبارت واقع شده است و این دلیل بر جواز نسبت به گوینده است، گر چه لفظ متفاوت باشد».^{۴۱}

دلیل دیگر، مسأله جواز ترجمه قرآن و روایات برای ملل غیر عرب است.^{۴۲}

خداوند تبارک و تعالی در قرآن یک داستان را با الفاظ مختلفی نقل کرده، مثل داستان حضرت موسی و فرعون، قصه ی ابلیس و ترمذش از سجده بر آدم و قصه های دیگری که مربوط به هابیل و قابیل، طالوت و جالوت و دیگر داستان ها است که اول: به زبان عربی نقل شده؛ ثانیاً: گاهی کوتاه و زمانی مفصل بیان شده است. بنابراین ترجمه نمودن کلام دیگران و کم و زیاد کردنی که واقعیت را وارونه جلوه ندهد، جایز است.

ب. روایات

از مهم ترین ادله، روایات بسیاری است که در منابع حدیثی فریقین آمده است؛ در جوامع روایی امامیه به مجموعه ای از احادیث بر می خوریم که در آن، نظر اهل بیت و مشخصاً امام صادق (علیه السلام) نسبت به پدیده نقل به معنا پرسش شده است. به نظر می رسد در مجموع بر اساس این روایات، جواز نقل به معنا رویکرد مشهور نزد عالمان و راویان متقدم امامیه بوده است اینک به دلیل اهمیت این دسته از احادیث به برخی از آنها اشاره خواهد شد: از جمله:

۱. روایت محمد بن مسلم: عن محمد بن مسلم، قال قلت لابی عبدالله (علیه السلام): اسمع الحدیث منك، فایزید و انقص. قال: «ان كنت تريد معانيه فلا بأس».^{۴۳}

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، سخن شما را می شنوم و بر آن می افزایم یا از آن می کاهشم. فرمود: «اگر نظر به معنای حدیث داری، منعی در میان نیست».

۲. روایت داود بن فرق: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام)، إني أسمع الكلام منك، فأريد أن أرويه كما سمعته منك، فلا يجي ء. قال: فتعمد ذلك؟ قلت: لا. فقال: تريد المعاني؟ قلت: نعم. قال: فلا بأس.^{۴۴}

داود بن فرق نقل می کند به امام صادق (علیه السلام) گفتم: من از شما احادیثی می شنوم، در نظر دارم آن ها را همان گونه که شنیدم بازگو کنم، اما نمی شود. امام فرمود: آیا در این موضوع عمد داری؟ گفتم: نه! باز فرمود: آیا در صدد هستی که معانی را نقل کنی؟ گفتم: آری! فرمود: پس مانعی ندارد.

^{۳۷} نک: مازندرانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ۲۱۲-۲۱۵.

^{۳۸} همان، ج ۲، ۲۲۴؛ مجلسی ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ۱۸۲.

^{۳۹} حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، چاپ اول، مؤسسه امام علی (ع)، لندن، ۱۴۲۳، ۲۲۰. مقیاس الهدایه، ج ۳، ۲۷۷؛ وصول الأخبار إلى اصول الأخبار،

۱۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ۱۶۴.

^{۴۰} خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ ق، ۲۳۶.

^{۴۱} عامل مکی، حسن بن زین الدین، معالم الاصول، (بی نا، بی تا)، ص ۲۱۳.

^{۴۲} معارف، ۱۳۸۵، ۱۴.

^{۴۳} کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷، ج ۱، ۵۱.

^{۴۴} خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۳. کلینی، ج ۱، ۵۱.

در این حدیث، داود بن فرقد عرضه می دارد که هر چند می خواهد احادیث را به همان صورتی که شنیده است، نقل نماید، ولی حافظه اش یاری نمی کند. حضرت بر فرض اینکه او بتواند معانی را به درستی منتقل کند، اجازه نقل به معنا را به او می دهد.

۳. شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: از شما حدیثی را می شنوم و شاید چنان که از شما شنیده ام نقل نکنم؟ امام (علیه السلام) فرمود: «هرگاه جوهر و اساس روایت را محفوظ نگاه داری مانعی ندارد، این تنها به منزله جابجا کردن میان کلمات تعال با هلم (به معنای بیا) و اقعده با اجلس (به معنای بنشین) است.»^{۴۵}

۴. عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: اذا اصبت الحدیث فاعرب عنه بما شئت.^{۴۶} امام صادق (علیه السلام) فرمود: آنگاه که به حدیث رسیدی، هرگونه خواستی از آن تعبیر کن.

۵. قال رسول الله (صلی الله علیه و سلم): «من کذب علیّ متعمداً فلیتوبوا مقعده بین عینی جهنم». قال فشقّ ذلک علی اصحابه حتی عرض فی وجوههم وقالوا یرسول الله، قلت هذا ونحن نسمع منک الحدیث فنزید وننقص ونقدم ونؤخر. فقال: «لم اعن ذلک ولكن من کذب علیّ یرو عیبی ویشین الاسلام.»^{۴۷}

رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «هرکس بر من دروغ بدهد، جایگاهش میان دو چشم دوزخ است». این سخن بر یاران ایشان گران آمد و ناراحتی بر چهره آنان آشکار شد. گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم)، ما سخنی از شما می شنویم، از آن می کاهیم یا بر آن می افزاییم و تقدیم و تأخیر در آن انجام می دهیم. رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «مراد من این گونه نقل نیست؛ بلکه آن است که کسی دروغی به من نسبت دهد و قصدش عیب جویی از من یا مشوه ساختن دین باشد».

در نهایت می توان گفت با توجه به اینکه راویان در یک سطح از معرفت و دانش نبودند و راههای حفظ و نگهداری اولیه، تنها به حفظ صدی منتهی می شد و چون حساسیتی هم از سوی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و ائمه (علیه السلام) برای نقل دقیق احادیث ایجاد نشده بود، نقل به معنا در بین آن ها امری شایع و متداول بوده است. از جمله طرفداران این نظریه ابن فارس است. وی می گوید اگر ادای حدیث با الفاظش واجب بود، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بدان امر می کرد.^{۴۸}

بنابراین می توان از تمامی روایات مطروحه به طور مشهور چنین نتیجه گیری می شود که اول: مطلوب آن است که راویان احادیث، تلاش خویش را جهت حفظ صورت اصلی احادیث به عمل آورند؛ ثانیاً: اگر برخی از راویان بنا بر دلائلی همچون ضعف حافظه به نقل به معنا سوق یابند، می بایست به دو نکته اساسی توجه نمایند: نخست آنکه بایستی هنگام نقل به معنا، در حفظ محتوا و مضمون روایت کوشا بوده و از بروز هرگونه خلل در معنا بپرهیزند؛ دوم آنکه بایستی به فصاحت کلام تولید شده توسط خویش نیز توجه نمایند.

پ. رویه عقلا

نقل به معنا، بدانسان که در معنا خللی وارد نشود، در محاورات عقلایی، امری متعارف و شایع است. شارع نیز از این رویه، ردعی نداشته است. به تعبیر دیگر، عقلا در محاورات خود با این تسامح به نقل می پردازند و خود را مقید به نقل عین واژه ها نمی دانند. شریعت اسلامی نیز از این سیره و روش، منع نکرده، بلکه روایات نقل شده پیشین، مؤید این روش است.

برخی از عالمان علوم حدیث درباره نقل به معنا گفته اند: بدهت عقل، حکم به جواز، بلکه رجحان آن می نماید.^{۴۹}

فخرالدین طریحی می نویسد: عموم محدثان بر جواز، اتفاق نظر دارند.^{۵۰} عموماً در محاورات عقلایی این کار، عملی متعارف و شایع است به عبارت دیگر، عقلا در نقل مطالب، خود را ملزم به نقل عین عبارت نمی دانند.

از نظر عقلا، اطمینان به نقل ناقل است؛ یعنی اگر ناقل توانایی نقل به معنا را داشته باشد و از اعمال نظر خودش در آنها خودداری کند، نقل او قابل استناد خواهد بود، خواه قبل از دوره تدوین باشد و خواه بعد از دوره تدوین. به عبارت دیگر، عقلا نقل به معنا از کتاب را نیز حجیت می دانند؛ مثلاً اگر کسی از نوشته نویسنده ای خبر دهد و عین عبارتش را نیز تکرار نکند و واجد شرایط نقل به معنا باشد، کلامش حجت است؛ مانند نقل مطالب کتاب های علمی و روزنامه ها و غیر اینها که امری شایع است.

^{۴۵}. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ۱۰۵، رک: بحار الانوار، ج ۲، ۱۶۱، ح ۱۷. ابن المختار رفته،

قال قلت لابی عبدالله (ع): اسمع الحدیث فلعلی لارویه کما سمعته. فقال: «ان اصبت فیه فلا بأس. انما هو بمنزله تعال وهلم واقعد و اجلس».

^{۴۶}. بحار الانوار، ج ۲، ۱۶۱، ح ۱۸.

^{۴۷}. متقی هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ۲۳۶، ش ۲۹۲۵۱.

^{۴۸}. قاسمی، ۱۴۰۷، ۲۳۲.

^{۴۹}. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ص ۱۲۸.

^{۵۰}. طریحی، جامع المقال، ۴۲.

بنابراین به صرف فساد زبان اصلی و غیر آن، نمی‌توان به کلی نقل به معنا را کنار گذاشت. البته ناگفته پیداست که در دوره‌های اخیر و بعد از فساد زبان اصلی و فراموشی شدن قرائن و غیر آن و از همه مهم تر که کمتر بدان توجه شده است، اجتهادی استدلالی شدن ذهن ها و از دست رفتن بساطت آنها، در عمل امکان اطمینان منتفی می‌شود؛ هر چند اگر باز هم در مواردی، چنین اطمینانی حاصل شود، حجت خواهد بود. این همان چیزی است که علامه مجلسی آورده است:

نعم لامریة فی آن روایتہ بلفظہ اولی علی کل حال لاسیما فی هذه الأزمان لبعده العهد و فوت القرائن و تغیر المصطلحات.^{۵۱} به، شکی در این نیست که روایت لفظ حدیث در هر حال بهتر است، به ویژه در این دوره و فاصله زمانی؛ به جهت فوت قرائن و تغییر یافتن اصطلاحات.

از این عبارت استفاده می‌شود که ایشان نقل به معنا در دوره بعد از تدوین را منع کلی نکرده و به اصول اصلی نقل به معنا پای بند است، ولی چون نقل به معنا در دوره‌های اخیر با مشکلات و سؤالاتی مواجه است، نقل لفظ به لفظ را برگزیده است. می‌توان گفت که استدلال به فساد زبان و از دست رفتن قرینه ها و شرایط زمانی و مکانی موثر در فهم، مربوط به دو سه سده آغازین است. بنابراین در دوره ای که اصول اولیه تدوین می‌شدند، نقل به معنا حتی از روی کتب جایز بود؛ مثلاً اگر ابوبصیر به یکی از محدثان معاصر خود اجازه نقل حدیث از کتابش را بدهد، در این صورت، نقل به معنای محدث فلانی از کتاب ابوبصیر جایز خواهد بود؛ زیرا قرائن و زبان محفوظ است و دلیلی برای منع وجود ندارد.

از طرفی نقل به معنا دو گونه است: گاه راوی به اتکای نقل خود، مستند خود و کتاب اصلی را از بین می‌برد یا مشخص نمی‌کند که از چه کتابی نقل کرده است. در این صورت، با فساد زبان، نقل به معنا با مشکل مواجه می‌شود. اما اگر کتاب اصلی باقی باشد و با نقل به معنا از بین نرود و معلوم باشد که ناقل از چه کتابی و چه حدیثی را نقل به معنا کرده است، جایز خواهد بود؛ زیرا مرجع اصلی باقی مانده و دیگران مختارند که به نقل به معنای او عمل کنند یا آن را کنار بگذارند.

ج. سیره ی صحابه و راویان

یکی دیگر از ادله نقل به معنا سیره و کارکرد عملی صحابه است. عالمان و فقیهان بسیاری در خلال بحث‌های فقهی یا اصولی، به نوع عملکرد اصحاب ائمه علیه‌السلام پرداخته و یادآور شده‌اند که نقل به معنا در میان ایشان رواج بسیاری داشته و در عمل، امکان ثبت و ضبط عین کلمات، چه به واسطه کتابت در همان مجلس و چه با حفظ کردن در ذهن و حافظه، در اغلب موارد ناممکن بوده است.

صاحب کتاب معرفه الحدیث می‌نویسد: «برخی از آنان (صحابه) کتابت را نیکو می‌دانستند، ولی حدیث را نمی‌نوشتند و در سینه نگاه می‌داشتند، هرگاه فرصتی می‌یافتند آن را می‌نگاشتند، اگر چه با واژه‌های دیگری بود. اینان بیشتر راویان بودند و برخی هم پس از شنیدن، حدیث را مکتوب می‌کردند تا صحیح نقل شود و اینان در اقلیت بودند».^{۵۲}

محقق حلی در این زمینه فرموده است: ان الصحابة كانت تروی مجالس النبي بعد انقضاءها وتناول المدة ويبعد في العادة بقاء الفاظه بعينها على الأذهان، ولأن الله سبحانه قصّ القصة الواحدة بالفاظ مختلفة.^{۵۳} یاران پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، مجالس وی را پس از گذشت زمانی نقل می‌کردند و به طور طبیعی عین واژه ها در ذهن نمی‌ماند. خداوند نیز در قرآن، یک واقعه را با واژه های مختلف نقل می‌کند.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در این خصوص نوشته: وقد ذهب جمهور السلف والخلف من الطوائف كلها إلى جواز الرواية بالمعنى إذا قطع بأداء المعنى بعينه لأنه من المعلوم أن الصحابة وأصحاب الأئمة عليه السلام لم يكونوا يكتبون الأحاديث عند سماعها ويبعد بل يستحيل عادة حفظهم جميع الألفاظ على ما هي عليه و قد سمعوها مرة واحدة خصوصاً في الأحاديث الطويلة مع تناول الأزمنة ولهذا كثيراً ما يروى عنهم المعنى الواحد بألفاظ مختلفة ولم ينكر ذلك عليهم ولا يبقى لمن تتبع الأخبار في هذا شبهة.^{۵۴}

و بدون تردید جمهور سلف و خلف از تمام طوایف، قائل به جواز روایت به معنا شده‌اند، مشروط بر یقین به ادای عین معنای مقصود؛ به دلیل اینکه معلوم است اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و ائمه (علیه‌السلام) احادیث را به هنگام شنیدن، نمی‌نوشتند و بعید و بلکه محال عادی است که همه الفاظ را با تمام مشتقاتی که دارد، حفظ کنند، در حالی که تنها یک بار

^{۵۱}. بحار الأنوار، ج ۲، ۱۶۳.

^{۵۲}. نصیری، ۱۳۸۳، ۲۳.

^{۵۳}. معارج الاصول، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۳، ۱۵۳.

^{۵۴}. بحار الأنوار، ج ۲، ۱۶۳.

شنیده‌اند، خصوصاً در احادیث طولانی با وجود طولانی شدن فاصله زمانی. به همین جهت بسیار دیده می‌شود که یک حدیث با الفاظ مختلفی از ایشان نقل می‌شود و بر ایشان ایرادی هم گرفته نمی‌شود، و برای کسی که در اخبار بررسی کرده باشد، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

مؤلف کتاب «معرفة الحدیث»، راویان را به چند دسته تقسیم می‌کند. گروهی که کتابت نمی‌دانستند؛ مانند ابوبصیر. اینان روایت را می‌شنیدند و بر شاگردان خود القا می‌کردند که آنان ثبت کنند. گروهی با امام، خلوت داشته و مسائل را خصوصی می‌پرسیدند؛ زیرا زمینه تقیّه فراهم بود. آنگاه در مورد دو گروه دیگر، چنین گفته است:

«... ومنهم من كان يحسن الكتابه ومع ذلك يأخذ الحدیث سمعا وبعیه قلبا حتی إذا وجد فرصه قیده بالکتابه وان كان بالفاظ آخر، وهم الاكثرون؛ ومنهم من كان يسمع الحدیث ويكتبه بالفاظه المسموعه بلا مهله استیثاقا لصحة الحدیث وهم الاقلون»^{۵۵}

برخی از آنان، کتابت را نیکو می‌دانستند، ولی حدیث را می‌شنیدند و در سینه نگاه می‌داشتند و هرگاه فرصتی مناسب می‌یافتند، آن را می‌نگاشتند؛ گرچه با واژه‌های دیگر. اینان بیشترین راویان بودند. برخی نیز حدیث را پس از شنیدن، مکتوب می‌کردند تا صحیح نقل شود و اینان در اقلیت بودند.

برخی از نویسندگان اهل سنت گفته‌اند: وضعیت اکثر صحابه و پیشینیان، گواهی می‌دهد که با نقل به معنا روایت می‌کرده‌اند و دلیل این امر، نقلهای متعدّد از یک حدیث یا یک قصّه است.^{۵۶}

در نهایت، می‌توان گفت با توجه به این که راویان در یک سطح از معرفت و دانش نبودند، و راههای حفظ و نگهداری اولیه، به حفظ منتهی می‌شد و حساسیتی از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیه السلام) برای نقل دقیق ایجاد نشده بود. نقل به معنا در میان راویان متعارف بود. و می‌دانیم که عدالت و وثاقت و همچنین تحفظ و تثبیت، مانع از نقل به معنا نبوده و نیست.

ابوریه صحت جواز نقل به معنا را این‌گونه بیان می‌کند: صحابه احادیث را می‌شنیدند، نه آن را می‌نوشتند و نه تکرار می‌کردند، تنها بعد از چندین سال آن را نقل می‌کردند، لذا در چنین شرایطی نقل عین عبارت تقریبا غیرممکن می‌باشد. البته گاهی احادیث زیادی با عبارات مختلف نقل می‌شود، اما معنا متحد است، یعنی اختلاف عبارات به‌گونه‌ای نیست که معنا را تغییر دهد و این صحت، خود دال بر جواز نقل به معنا می‌باشد.^{۵۷}

پدیده نقل به معنا در میان صحابه و تابعین امری طبیعی و رایج بوده و به وفور توسط آنان انجام می‌گرفته است. در خصوص جواز نقل به معنا برخی احادیث در منابع اهل سنت وارد شده است که در جوامع حدیثی اثری از آنها دیده نمی‌شود و فضای گفتمانی عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز اقتضای مطرح بودن چنین بحثی در آن عصر را ندارد. از جمله اینها حدیثی به روایت سلیمان بن اکیمه لیبی است که می‌گوید:

"قلنا لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بأبينا أنت وأمنا يا رسول الله، انا لنسمع الحدیث، فلا نقدر علی تأدیته كما سمعناه. قال: إذا لم تحلو حراما و لا تحرموا حلالها فلا بأس"^{۵۸} یعنی "به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتیم: پدر و مادرتان فدایت باشد ای پیامبر خدا، همانا ما از تو حدیثی می‌شنویم، اما قادر نیستیم آن را همان‌گونه که شنیده ایم ادا کنیم. آن حضرت فرمود: اگر حرامی را حلال نکنید و حلالی را حرام نکنید، اشکالی نیست."

در حدیث دیگری به روایت ابن مسعود چنین آمده است: "سأل رجل النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: يا رسول الله، انك تحدثنا حدیثا لا نقدر أن نسوقه كما نسمعه. فقال: إذا أصاب أحدكم المعنى فليحدث"^{۵۹} یعنی: مردی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: ای رسول خدا، همانا تو سخنی به ما می‌گویی که ما قادر نیستیم آن را همان‌گونه که می‌شنویم، بازگو کنیم. فرمود: اگر کسی از شما به معنا برسد، پس آن را بگوید.

در این باره قابل اعتمادترین روایات، آن است که از زبان تابعین و اتباع تابعین آمده است، از آن رو که می‌دانیم مسئله در عصر آنان کاملاً مطرح و محل مناقشه بوده است.

سخنی مانند آنچه سلیمان بن اکیمه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده بود، به نقل از حسن بصری آمده است. زمانی که از او می‌پرسند که ما حدیثی می‌شنویم، اما قادر نیستیم آن را همان‌گونه که شنیده ایم، ادا کنیم، می‌گوید: اگر بنا بود ما جز آن‌گونه که شنیده ایم، برای شما حدیث نگوئیم، دو حدیث هم برای شما نمی‌گفتیم. اما اگر حلال و حرام به جا آورده

^{۵۵} بهبودی، محمدباقر، «معرفة الحدیث، مرکز انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ۲۳.

^{۵۶} مهریزی، مهدی. "نقل به معنا"، مجله علوم حدیث، شماره ۸۴، ۱۳۷۵، ۲.

^{۵۷} ابو ریه، ۱۴۲۷، ۸۰.

^{۵۸} خطیب بغدادی، الکفایه، ۲۰۰، نیز نک: ابو ریه، ۱۴۲۷، ۷۸. متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ۲۳۰. المعجم الکبیر، ج ۷، ۱۰۰.

^{۵۹} همان.

شود، اشکالی در میان نیست.^{۶۰} در روایت دیگری از حسن گفته می شود که " اگر تو به معنای سخن برسی، اشکالی نیست". موضوعی دقیقاً همچون روایت اخیر از حسن بصری، به نقل از ابن شهاب زهری از اتباع تابعان مدینه نیز آمده است.^{۶۱} که نشان می دهد همین رویکرد فراتر از عراق در محیط سنت گرای مدینه نیز غالب بوده است.

به گفته خطیب بغدادی، اجازه نقل به معنا در میان صحابه از ابن مسعود، ابو الدرداء، انس بن مالک و عائشه بنت ابی بکر، و در میان تابعین و اتباع آنان از عمرو بن دینار، عامر شعبی، ابراهیم نخعی، ابن ابی نجیح، عمرو بن مره، سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطان نقل شده است.^{۶۲}

تنها در نیمه اخیر سده دوم هجری، در فضای سنت گرای مدینه قول به منع از نقل به معنا را، می توان نزد مالک بن انس مشاهده کرد که در خصوص لفظ حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قائل به جواز تغییر نبوده است.^{۶۳}

به هر روی، از سده سوم هجری و با اقتدار یافتن اصحاب حدیث متأخر، پافشاری بر نقل به لفظ و منع از نقل به معنا در محافل محدثان روی به غلبه نهاده است. در این باره به خصوص جا دارد از بخاری، صاحب معتبرترین صحیح اهل سنت یاد شود که قائل به جواز نقل به معنا بوده و همین امر شارحان را ملزم ساخته تا توجیهی برای عملکرد او ارائه کنند.

نهایتاً چنانکه خطیب بغدادی نیز اشاره دارد، به دنبال اصل بحث درباره جواز یا عدم نقل به معنا، نوعی قول به تفصیل نیز در میان عالمان سده های متقدم پدید آمد، مبنی بر اینکه نقل به معنا برای عالم به معانی الفاظ و مواقع خطاب، مجاز، و برای جاهل به آن ممنوع باشد. تفصیل دیگر برای جواز نقل به معنا مربوط به حدیثی است که لفظ آن تنها احتمال یک معنا را داشته باشد و هیچ ابهامی در لفظ موجود نباشد که احتمال دیگری در معنا را اقتضا کند. برخی اهل حدیث، مشخصاً در مورد اخیر به تبدیل های واژگانی مانند تبدیل "قام" به "نهض"، "قال" به "تکلم"، "جلس" به "قعد" و امثال آن اشاره کرده اند.^{۶۴}

با توجه به تاریخ پیدایش نقل به معنا و شیوع و گسترش آن در میان صحابه، و نیز با وجود اینکه از طرف شارع منعی در این رابطه نرسیده، می توانیم نقل به معنا را جایز بدانیم؛ البته نه نقل به معنایی که خود تبدیل به حدیث جداگانه شود. ضمن اینکه وقوع این امر، خود دال بر امکان و یا جایز بودن آن می باشد.

د. عسر و حرج در نقل به الفاظ

بسیاری از دانشمندان معتقدند که اگر نقل به معنا جایز نباشد، باید از بسیاری از احادیث صرف نظر شود. چون امکان نقل عین الفاظ، یا غیر ممکن است و یا دست کم پرمشقت، که در هر صورت نتیجه یکی خواهد بود.^{۶۵} عده ای نیز با استفاده از جایز بودن ترجمه متون دینی از جمله قرآن کریم، ترجمه احادیث را روا دانسته اند، تبدیل آن را در یک زبان با حفظ معنا جایز شمرده اند.^{۶۶}

حاصل آنکه، این ادله، به روشنی دلالت دارند که نقل به معنا جایز است و کاشف آنند که نقل به معنا، در صدر اسلام نیز در میان راویان، امری شایع و رایج بوده است.

با توجه به ادله طرفین نتیجه می گیریم:

نقل به معنا تا قبل از دوره تدوین احادیث در کتب و مصنفات طبیعی است و صحت آن مشروط بر آن است که: معانی و مفاهیم احادیث محفوظ بماند، راویان با اسلوب های ادبی و قواعد زبان عربی و مفاهیم و مدالیل الفاظ کاملاً آشنا باشند و احیاناً در مقام نقل نیز از عباراتی استفاده کنند که احتیاط و دقت آنان را در مقام نقل به معنا نشان دهد.

روایاتی که مخالفان و موافقان نقل به معنا ارائه کرده اند، با هم معارض نیست؛ زیرا روایات موافقان، بر جواز نقل به معنا صراحت دارد لذا اگر روایات مخالفان، به طور قطع بر منع نقل به معنا دلالت داشت باید حمل بر رجحان می شد چه رسد به اکنون که مضمون این روایات بر رجحان و برتری نقل به الفاظ دلالت دارد.

^{۶۰}. خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۲.

^{۶۱}. همان.

^{۶۲}. همان، ۳۳.

^{۶۳}. همان، ۳۴.

^{۶۴}. نک: خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ۱۹۸.

^{۶۵}. ملکی، ۱۳۸۴، ۸۶.

^{۶۶}. قاسمی، ۱۴۰۷، ۲۳۲.

۵- شرایط نقل به معنا

عنوان نقل به معنا، واقعیتی اجتناب ناپذیر از نظر شیعه و اهل سنت با شرایطی مجاز اعلام گردیده است: اولاً اینکه راوی آگاهی کامل به زبان و لطائف آن داشته باشد؛ «راوی حدیث در صورتی که با مقاصد و معنای واژه های زبان عرب و معنای آن ها و جایگاه هر یک آشنا باشد، می تواند نقل به معنا کند».^{۶۷} ثانیاً راوی بتواند معنای کلام معصوم (علیه السلام) را به طور کامل انتقال دهد؛ زیرا هر عاقلی می داند سخنی که راوی به متکلم نسبت می دهد، اگر نتواند مقصود او را منتقل نماید، کذب است؛ «نقل به معنا باید معنای اصلی سخن معصوم (علیه السلام) را کاملاً برساند و نیز از خفا و آشکاری در دلالت رسانی باید همانند گفتار اصلی باشد».^{۶۸}

ثالثاً وارد نشدن راوی به فضای اجتهاد در نقل به معناست؛ «در هنگام نقل به معنا جایز نیست اتکا بر چیزی شود که با اجتهادش به آن باور یافته است؛ زیرا فرض این است که نقل به معنا، بیان مقصود از یک سخن با عبارتی غیر از آن است، اما فتوا، یعنی خبر دادن از احکام خدا به حسب اعتقادش».^{۶۹} مجوزین نقل به معنا نیز چند شرط دیگر برای تجویز نقل به معنا دارند که همگی با بیانات مختلفی که دارند، همان یک شرط اصلی، یعنی یقین به «انتقال کامل معنا در عبارات جدید» را تفصیل داده اند:

۱. ناقل، عالم به معنای حقیقی الفاظ بوده و قرائن دال بر خلاف آن را بداند. و دقایق روش خطاب از عام و خاص و اظہر و ظاهر و ... را بداند و معانی الفاظ و میزان تفاوت آنها را بشناسد.

۲. نقل، کمتر از معنای را در بر نگیرد؛ یعنی نقل به گونه ای نباشد که خلاف مروی عنه از آن فهم شود؛ مثلاً مطلق را بدون قید یا مجاز را خالی از قرینه ذکر کند.

۳. در خفا و جلا و در وضوح و خفای منتج به محکم یا متشابه شدن، مساوی اصل باشد؛ به این معنا که از آنجا که خطاب شرعی بنا به مصالحی، گاهی با محکمت ادا می شود و گاهی با متشابهات پس این دو نباید خلط شوند.^{۷۰} باید توجه کرد که در نقل به معنا، طبق نظر قایلین به جواز نیز دو مورد استثنا وجود دارد:

۱. محل نزاع، احادیث متعلق به احکام است؛ اما در ادعیه و اذکار، همه عالمان دین اتفاق نظر دارند که باید عین روایت را نقل کرد؛ زیرا عینیت در آنها دخل دارد و برای همین هم ائمه اطهار معمولاً آنها را املا می کردند و اصحاب می نوشتند و از این رو، اختلاف در آنها نادر است.^{۷۱}

۲. اختلاف مذکور در مصنفات جاری نیست؛ زیرا نقل به معنا در جایی است که کتب تدوین نشده اند و وقتی در اوراق تدوین صورت گرفته، نقل به معنای مجاز نیست؛ مگر این که مجبور باشد و آن هم با این شرط که به این کار تصریح کند.^{۷۲}

نقل به معنا بعد از تدوین جوامع، امروزه کارکرد دیگری دارد و آن طور نیست که در اثر نقل به معنا، حدیث تازه و جدیدی پدیدار شود، معمولاً نقل به معنا برای تبلیغ، تدریس و آموزش و ... صورت می گیرد که آن هم چون حول الفاظ مضبوط در گردش است، ممنوعیتی را در بر نخواهد داشت.

آنچه در بالا بدان اشاره شد، از مهمترین شرایطی بود که در نقل به معنا بیشترین کارایی را دارا می باشند؛ طوری که به کارگیری آنها به هنگام نقل حدیث، مانع از خطا و لغزش در بیان، و از اهم اصول به حساب می آید.

^{۶۷} شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۱۱.

^{۶۸} مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ۲۵۱-۲۵۲. وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، ۱۵۱؛ علم الحدیث، ۱۵۵؛ حدیث شناسی، ج ۲، ۹۱.

^{۶۹} اکبر نژاد، محمدتقی، "نقل به معنا در حدیث؛ ابعاد و آثار آن"، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ۱۳۸۷، ۱۰۳.

^{۷۰} رک: همدانی، مصطفی، "ارزیابی نقل به معنا و تصحیف در الجامع الصغیر"، علوم حدیث، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۹۴، ۹۵-۹۳.

^{۷۱} مقباس الهدایه، ج ۳، ۲۵۰. رک: نصیری، ۱۳۸۳، ج ۲، ۹۲.

^{۷۲} مقباس الهدایه، ج ۳، ۲۵۲. بحار الأنوار، ج ۲، ۱۶۵.

۶- نتیجه گیری

نقل به معنا از آسیب هایی است که در روایات فراوان است و موجب اختلاف احادیث و رفع استفاضه و تواتر و عدم اعتبار دقائق علمی و ادبی در الفاظ روایت می شود.

در مواجهه با یک حدیث اگر نقل به لفظ بودن آن مسلم شود می توان ظرائف علمی و ادبی از آن استفاده کرد در غیر این صورت اگر احراز کنیم که نقل به معنا درست صورت گرفته می توان به کل معنای آن حدیث اخذ نمود. اما در غیر این صورت اگر آن حدیث نظائری دارد می توان به قدر مشترک مجموعشان اخذ نمود و اگر نظائر ندارد، نه به لفظ و نه به معنا اخذ نمی توان نمود. جواز نقل به معنا، به معنای سهل انگاری در نقل حدیث نیست و دنباله روی از سیره عقلا در نقل گفتار همدیگر است. به همین جهت، راوی باید آگاه به زبان باشد، منظور گوینده را درست بفهمد و توانایی انتقال صحیح را نیز داشته باشد. مزیت دیگر نقل به معنا نسبت به نقل به لفظ، انتقال ناگفته ها و قرینه ها و نکات دیگری است که در متن گفتار امام نیامده است، اما در فهم کلام امام دخالت دارند. راوی در هنگام نقل به معنا، فهم خود را که متکی به همه آن قرائن بوده، منتقل کرده است.

منابع و مراجع

- ۱- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلام، قم، ۱۴۰۴.
- ۲- اکبر نژاد، محمدتقی، "نقل به معنا در حدیث؛ ابعاد و آثار آن"، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ۱۳۸۷.
- ۳- بهبودی، محمدباقر، معرفه الحدیث، مرکز انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، ۱۴۰۹، ج ۲۷.
- ۵- حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، چاپ اول، مؤسسه امام علی(ع)، لندن، ۱۴۲۳.
- ۶- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایه فی علم الروایه، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹.
- ۷- دلبری، سید علی، آسیب شناسی فهم حدیث، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۴.
- ۸- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بی چا، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹.
- ۹- الطریحی، فخرالدین، جامع المقال، کتابفروشی جعفری تبریزی، تهران، بی تا.
- ۱۰- عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذا لامجتهدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶.
- ۱۱- عمید، حسن، فرهنگ عمید، بی چا، بی جا، بی نا، ج ۱.
- ۱۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹، ج ۳.
- ۱۳- قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث، چاپ دوم، دارالتفائس، بیروت، ۱۴۱۴.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۱.
- ۱۵- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه. قم: مؤسسه آل البيت(ع) الاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۱.
- ۱۶- متقی هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۱۰.
- ۱۷- مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، چاپ شانزدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
- ۱۸- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، انتشارات زائر و دانشکده علوم حدیث، قم، ج ۱، ۱۳۹۱.
- ۱۹- معارف، مجید، شناخت حدیث، بی چا، موسسه فرهنگی نبأ، تهران، ۱۳۸۷.
- ۲۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱.
- ۲۱- مهریزی، مهدی، "نقل به معنا"، مجله علوم حدیث، شماره ۸۴، ۱۳۷۵.
- ۲۲- همدانی، مصطفی، "ارزیابی نقل به معنا و تصحیف در الجامع الصغیر"، علوم حدیث، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۹۴.